

تحلیلی تطبیقی بر مسئله ولایت زنان از منظر مذاهب فقهی

فاطمه مرتضی (لبنان)^۱، دکتر محمودرضا محمد دوست (ایران)^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۱

چکیده

با توجه به فراوانی جمعیت زنان مسلمان در جامعه، جایگاه اجتماعی-سیاسی و نقش آفرینی مؤثر ایشان در مراکز گوناگون آموزشی، پژوهشی و فرهنگی و نیز مسئله امامت، رهبری و مرجعیت زنان در فقه مذاهب پنج‌گانه اسلامی که نماینده تشریح دستورات شرع مقدس است، مورد توجه بوده است. جمعیت غالب فقهای مسلمان اتفاق نظر دارند که با استناد به تفسیر آیات و روایات و ویژگی‌های ذاتی زن؛ اعم از عقل و احساسات، زن نمی‌تواند مناصب ولایی مانند امامت یا رهبری جامعه را تصدی نماید؛ هرچند در مذهب تشیع بر مشارکت جدی زنان در امور اجتماعی و سیاسی جامعه تأکید شده است و به تلاش ایشان برای رسیدن به درجات بالای علمی و اجتهادی اهمیت زیادی داده شده است و حتی در شرایط معاصر و با توجه به انعطاف‌پذیری مذهب امامیه در زمینه فقهی و منطبق کردن آن با شرایط موجود، به نظر می‌رسد زن از لحاظ فقهی و در فرض شرایط خاصی هم‌چون اصلح بودن زن و یا نبودن مردان واجد شرایط، می‌تواند به رهبری یا امامت برسد. با این توصیف، در مقاله حاضر که از نوع تحقیقات کیفی با بررسی اسناد و مدارک است، تلاش شده به بررسی این مسئله و حدود و ثغور ولایت زنان پرداخته شود.

واژگان کلیدی: رهبری و امامت، ولایت زنان، مذاهب فقهی

۱. دانشجوی کارشناسی گروه فقه و اصول، دانشکده معارف اسلامی و مطالعات زنان، جامعة المصطفی ﷺ

العالمیة، دانشگاه مجازی المصطفی ﷺ، قم، ایران، injineri_j@hotmail.com (نویسنده مسئول)

۲. مدرس گروه فقه و اصول، دانشکده فقه خانواده، جامعة المصطفی ﷺ، العالمیة، دانشگاه مجازی

المصطفی ﷺ، قم، ایران، Mohammaddostmr@gmail.com

مقدمه

دیدگاه‌های عقیدتی هر کدام از مذاهب پنج‌گانه با هم در بعضی مواضع مشترکات و تفاوت‌هایی دارند، از این رو دیدگاه‌های فقهی میان این مذاهب نیز با هم تفاوت‌ها و انطباقاتی خواهند داشت؛ حتی دیدگاه‌های فقهی بین علمای یک مذهب و به خصوص مذهب تشیع نیز می‌توانند متفاوت باشند. موضوع حقوق زنان نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ هر چند این موضوع در برخی مذاهب دچار افراط و تفریط از لحاظ فقهی شده، اما در مذهب تشیع ساختار حقوق زنان بر قواعد محکم و دلایل شرعی و منطقی استوار بوده و متفاوت با سایر مذاهب، از انعطاف‌پذیری بیشتری برای تطبیق شرع با پیشرفت‌های حاصل با در نظر گرفتن مرور زمان برخوردار است.

در این میان، موضوع امامت زن اعم از بحث قضاوت و مرجعیت و والی شدن از موضوعاتی است که در بین مذاهب پنج‌گانه، موضوع بررسی بوده و از موضوعات مهم جایگاه اجتماعی و سیاسی زن در جامعه است؛ به خصوص در این روزها که جنبش‌های متنوعی در کشورهای اسلامی و جوامع غیر اسلامی برای تحقق مشارکت زنان در امور اجتماعی و سیاسی تلاش می‌کنند. بر این اساس موضوع اشاره شده، همواره چالش‌برانگیز بوده است؛ چرا که همیشه توسط زنان به تبعیض برعلیه آنان مرتبط می‌شود. در دل این موضوع اجتماعی - سیاسی نیز مسئله تصدی زن به امامت و رهبری مطرح می‌شود و به بیان دیگر، بودن زن در رأس اداره امور است. در همین ارتباط، امام طحطاوی - مفتی مذهب حنفی - امامت و ولایت را این چنین معنا می‌کند: ریاست و سلطه عام و تام برای حفظ مصالح مردم در دین و دنیا و برای نهی از منکر می‌باشد. (الطحطاوی، ۲۰۱۷، ج ۲: ۸۱)

جایگاه رهبری و ولایت زنان در فقه مذاهب اهل سنت

زن از حیث ذاتی و از لحاظ جسمی، روحی و احساسی با مرد تفاوت‌های بالقوه‌ای دارد که این تفاوت‌ها باعث شده بود قبل از اسلام، عموماً زن به عنوان برده و بدون هیچ اهمیتی شناخته شود؛ ولی با پدید آمدن دین اسلام، جایگاه زن از لحاظ اجتماعی و سیاسی ارتقا پیدا کرد؛

هم‌چنان‌که در مثال حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت زهرا علیها السلام این مطلب قابل ملاحظه است. قرینه مسئله نیز از آن رو می‌باشد که برتری در اسلام فقط متعلق به تقوای انسان اعم از مرد یا زن است؛ اما بحث در مورد این‌که زن در رأس رهبری و امامت باشد، اختلافی بوده و مذاهب اسلامی دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه دارند.

بنابراین، بحث این نیست که جایگاه اجتماعی و سیاسی زن در اسلام مورد خدشه و یا تشکیک واقع شده است؛ چرا که مسئله برعکس است و این اسلام است که در ابتدا این جایگاه را برای زنان مشروع و حفظ کرده است، لذا بحث مورد نظر در خصوص امامت و رهبری زنان است.

در عین حال، این موضوع در کشورهای غربی کم‌رنگ شده و برخی زنان می‌توانند بالاترین مقام‌های حکومتی را به دست بیاورند؛ هر چند این آزادی و جایگاه ظاهری در خدمت جاهلیت مدرن و مملو از فساد و انحرافات است، ولی با این حال زن به هر کجا برسد، ذات عاطفی و احساسی او تغییر نمی‌کند و از این طریق مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد؛ استفاده‌های نادرستی اعم از تصمیم‌های غلط، جانبداری، تصمیم‌های لحظه‌ای و احساساتی و...

در مذاهب اسلامی، برخی علما با برداشت از آیات قرآنی و برخی با استناد به روایات، نظر خود را در همین ارتباط طرح کرده‌اند؛ البته بعضی فلاسفه نیز از نظر عقلانی و توصیف زن و امکانات ذاتی او موضوع را مطرح کرده و با در نظر گرفتن اولویت‌بندی اجتماعی، نظر خود را در این باره اظهار داشته‌اند که در ادامه، نظر چهار مذهب اهل تسنن مطرح می‌شود؛ چرا که اجماع نظر همگانی در این موضوع دارند و این اجماع نظر نیز ناشی از مبانی فکری مشترک در پابندی علمای این مذاهب به ظاهر روایات و تفسیر آیات قرآنی است. سپس نظر فقهای مذهب امامیه که به اصطلاح شیعه دوازده امامی هستند، طرح می‌گردد که از تنوع برخوردار است.

در مذهب حنبلی، عبدالله بن قدامه با استناد به این که در زمان پیامبر ﷺ و خلفا، زنان هیچ ولایت یا مقام قضایی متولی نشدند، معتقد است زن نمی‌تواند امام باشد؛ هم‌چنان که بر این اعتقاد است:

لم یول النبي ولا أحد من خلفائه ولا من بعدهم امرأة قضاء ولا ولاية بلد فيما بلغنا ولو جاز ذلك لم يخل منه جميع الزمان غالباً. (ابن قدامه، ۱۴۰۴، ج ۱۱: ۳۸۰)

ابن جوزی نیز که از بزرگان مذهب حنبلی بوده، معتقد است زن نمی‌تواند امام یا قاضی باشد و هم‌چنین نمی‌تواند عقد ازدواج را منعقد نماید:

وفي الحديث دليل على أن المرأة لا تلي الإمارة ولا القضاء ولا عقد النكاح. (ابن جوزی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۲۵)

در مذهب شافعی، ابن حجر عسقلانی به حدیثی از خلیفه اول استناد کرده که جایز نیست زن متولی مقام قضایی باشد:

قال ابن التين: استدل بحديث أبي بكر من قال: لا يجوز أن تولي المرأة القضاء، وهو قول الجمهور. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹)

ایجی نیز از علمای این مذهب، زنان را «ناقص العقل والدين» توصیف کرده است:

يجب أن يكون عدلاً لئلا يجوز عاقلاً ليصلح للتصرفات بالغاً لقصور عقل الصبي ذكراً
إذ النساء ناقصات عقل ودين حراً لئلا يشغله خدمة السيد ولئلا يُحتقر فيُعصى فهذه
الصفات شروط بالإجماع. (ایجی، ۱۳۲۵، ج ۳: ۵۸۵)

هم‌چنین، عضدالدین عبدالرحمن دمشقی امامت برای کافران و زنان را جایز ندانسته است:

اتفق الأئمة على أن الإمامة فرضٌ وأن الإمامة لا تجوز لامرأة ولا كافر.
(الدمشقي، ۱۴۰۷: ۲۸۳)

در مذهب مالکی، محمد تقی الفاسی اظهار می‌دارد که شرط امامت و قاضی بودن این است در جنسیت مرد است؛ چرا که پیامبر ﷺ در حدیثی فرمودند: هیچ گروهی اگر بالای سر آن‌ها زن باشد، رستگار نمی‌شوند:

واشترطت فيه - أي القضاء - الذکورة لأن القضاء فرع عن الإمامة العظمی وولاية المرأة الإمامة ممتنع لقوله: «لن يفلح قوم ولوا أمرهم امرأة فکذلك النائب عنه لا يكون امرأة». (الفاسی، ۱۴۳۲: ۴۳)

در مذهب اشعری، قرطبی در تفسیر خود از آیه شریفه «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»، (نساء، آیه ۳۴) توضیح می‌دهد که نفقه برای زنان واجب بوده؛ ولی مردان هستند که در غزوات شرکت کرده و متولی مقام‌های حکومتی شده که زنان این امکان را ندارند:

يقومون بالنفقة عليهن والذب عنهن وأيضاً فإنَّ فيهم الحکام والأمرأ ومن يغزو وليس ذلك في النساء. (قرطبی، ۱۳۸۴، ج ۵: ۱۶۸)

بر این اساس، قرطبی نیز یکی از شرایط امامت را مرد بودن دانسته و تأکید می‌کند: السابع: أن يكون ذکرا سليم الأعضاء وهو الثامن، وأجمعوا على أن المرأة لا يجوز أن تكون إماما. (همان، ج ۱: ۲۷۰)

هم‌چنین فخر رازی که یکی از علمای این مذهب بوده، به برتری مرد بر زن از لحاظ توانمندی‌ها و خرد واقف بوده و چنان توضیح می‌دهد که برتری مردان بر زنان از جهات زیادی به دست می‌آید که بعضی از آن صفات حقیقی و بعضی دیگر احکام شرعی هستند؛ لذا در مورد صفات حقیقیه فضایی وجود دارد که حاصل آن به دو چیز برمی‌گردد: علم و قدرت و شکی نیست که خرد و دانش مردان بیشتر و توانایی آنان بر کارهای سخت کامل‌تر است؛ پس به این دو سبب برتری مردان بر زنان ثابت شده است. (فخر رازی، ۱۴۲۱، ج ۱۰: ۷۱)

بنابراین مذاهب چهارگانه اهل تسنن با اجماع، رهبری و امامت زن را رد کرده‌اند. فقهای این مذاهب با تکیه بر تفسیر برخی آیات الهی که یکی از آن‌ها در بالا بیان شد و با تمسک به روایات و نیز توصیف ذاتی زن اعم از ناقص العقل و عاطفی و احساساتی بودن او به این اجماع رسیده‌اند. برخی دیگر نیز با استدلال این‌که همه مذاهب اسلامی امامت زن برای مردان در نماز را جایز نمی‌دانند و چون امامت و رهبری از امامت نماز جماعت بالاتر بوده، مسئله را برای زن جایز ندانسته‌اند.

جایگاه رهبری و ولایت زنان در فقه مذاهب اهل تشیع

در مذهب تشیع، نظر فقها به خصوص میان فقهای معاصر، انعطاف‌پذیری و تفاوت بیشتری مشاهده می‌شود. علامه طباطبایی در شرح آیه ۳۴ سوره نساء توضیح می‌دهد که علت برتری در مردان، مخصوص خانواده و همسران نیست، بلکه این حکم برای همه مردان در برابر همه زنان است در تمامی اموری که زندگی این دو صنف به آن مرتبط است؛ مانند مسائل حکومتی، قضاوت و مانند آن و به سبب برتری عقلی مردان، مدیریت و رهبری به عهده آنان است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۳۴۳)

در مقابل، آیت الله جواد آملی مخالف چنین تفسیری بوده و بیان می‌دارد:

اولاً «الرجال قوامون على النساء» مربوط به زن در مقابل شوهر است، نه زن در مقابل مرد؛ ثانیاً این قیومیت معیار فضیلت نیست، بلکه وظیفه است؛ ثالثاً قیم بودن زن و مرد در محور اصول خانوادگی است، گاهی زن قیم مرد و گاهی مرد قیم زن است؛ رابعاً اگر این آیه به نحو عموم بر قیومیت مردان بر زنان دلالت کند، تخصیص اکثر لازم می‌آید؛ زیرا در بسیاری از موارد مردان بر زنان قیومیت ندارند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۹۳)

در این میان، فقهای قدیم امامیه نظری موافق با مذاهب سنی داشتند. برای مثال؛ شیخ طوسی در بیان شرط بودن جنسیت مرد برای قاضی، چنین مطرح می‌کند:

قاضی باید از دو جهت کامل باشد: یکی در خلقت و دیگری در احکام. کمال در خلقت این است که بینا باشد و کمال در احکام بدین معناست که بالغ و عاقل، آزاد و مرد باشد؛ پس زن به هیچ وجه نمی تواند قاضی شود. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۱۰۱)

بنابراین همه مذاهب اهل قبله واحده، بدون هیچ استثنایی امامت زن را رد کردند. (ابن حزم، ۱۴۱۶، ج ۴: ۱۷۹)

استاد مطهری در رابطه با حدیث اهل تسنن از زبان پیامبر ﷺ که فرموده است: «لَنْ يَفْلَحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ إِمْرَأَةٌ» توضیح می دهد که این حدیث از نظر سند و دلالت مورد خدشه قرار دارد و هر چه گشتیم، معلوم شد که این حدیث اصلاً در کتب شیعه وجود ندارد؛ یعنی جزو روایات شیعه نیست و در کتب اهل تسنن آمده است، راوی نیز مورد اعتماد نیست و علمای اصول می گویند روایت ثقه معتبر است. (مطهری، ۱۳۹۶: ۲۶۰)

هر چند علمای تشیع معاصر اعم از امام خمینی و امام خامنه ای و آیات عظام، خوئی و سیستانی و دیگران بر اهمیت جایگاه اجتماعی و سیاسی زن و تلاش او برای تحصیل درجه های علمی و رشد تأکید داشته اند؛ اما اذعان داشته اند که زن نمی تواند در حالت عادی مرجع یا قاضی القضاات باشد و نظر کلی ایشان بر این منوال است که زن می تواند تا درجه اجتهاد برسد؛ ولی نمی تواند مرجع برای مقلدان باشد.

مقام معظم رهبری در این باره فرموده است:

ما برای زن، ارزش واقعی انسانی قائلیم. ما میان زن و مرد تفاوتی قائل نیستیم. معتقدیم زن و مرد هر دو انسانند و میدان تکامل، پیش رویشان باز است. (امام خامنه ای، ۱۳۶۸)

بنابراین، دین اسلام در سیر «من الخلق الى الحق» بر این فرض استوار است که در حرکت به سوی خدا هیچ امتیازی میان زن و مرد وجود ندارد و در رسیدن به مقام ولایت عظمی نیز فرقی میان زن و مرد نیست و تنها تفاوتی که هست در سیر «من الحق الى الخلق» است؛

یعنی در مقام نبوت یا امامت و امارت و قضاوت که از مقامات اجرایی بین خلقتند و خداوند مرد را مناسب‌تر برای این مقامات دانسته است؛ وگرنه باطن نبوت که همان ولایت است و همه مقامات در آن نهفته است، زن می‌تواند بدان‌جا راه یابد؛ لذا بر اساس عقیده شیعه، فاطمه اطهر از انبیای پیشین برتر دانسته شده است. (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۳: ۱۹)

تحلیل رویکرد فقه اسلامی به مسئله رهبری و ولایت زنان

علمای معاصر تشیع سعی دارند عقبه فقهی مبنی بر حذف یا تحقیر جایگاه زن به صورت کلی را تصحیح کرده و بر اهمیت مشارکت زن و به خصوص زن‌های توانمند و متفکر و مجتهد در امور اجتماعی و سیاسی تأکید نمایند؛ به شرط این‌که در رأس امور ولایتی یا قضایی نباشد، هر چند ممکن است در آینده و با تغییر شرایط و امکانات، ولایت زنان با شرایطی محقق شود.

طرفداران این ایده به داستان ملکه سبا در قرآن کریم اشاره می‌کنند و توضیح می‌دهند چطور با مجلس شورای خود که طرفدار جنگ بوده رفتار کرده و مسیر بهتری را اتخاذ کرده بود. با این حال خیلی از علما این استدلال را مورد نقد قرار دادند. برای مثال؛ شیخ حافظ محمد انور - از علمای اهل تسنن - در کتاب خود استناد به آیات الهی مانند آیه ۲۴ سوره نمل، قوم سبا را قوم کافر دانسته و تأکید کرده عملکرد و قوانین آن‌ها حجت بر مسلمین ایجاد نمی‌کند؛ هم‌چنان‌که خروج عایشه در جنگ جمل و فرماندهی سپاه مقابل امیرالمومنین علی علیه السلام از اجتهادات اشتباه او بوده و از این کار توبه کرده بود. پس ولایت تام که شامل همه رعیت اعم از مرد و زن می‌باشد، بر زنان جایز نیست و فقط در ولایت‌های خاص شبیه وزارت‌های مختص زنان یا حوزه‌های علمیه زنانه، زنان امکان تصدی امورات را دارند. (انور، ۱۹۹۹)

همان‌طور که در آرای بالا مشخص است، علت اصلی این موضوع به انوشت ذاتی زن برمی‌گردد و در نتیجه، این آراء و فقه مذاهب پنج‌گانه اسلامی به معنی انتقاص یا کم شمردن زن نیست؛ بلکه متناسب با خلقت و تکوین زن اتخاذ شده است. برای مثال، جهاد بر زنان واجب نیست؛ پس چطور می‌توانند امام باشند.

از طرف دیگر اگر از لحاظ تکوین و خلقت، بالاتر از زن از لحاظ ویژگی‌های جسمانی وجود نداشت، زن برای تصدی امامت مشکلی نداشت؛ ولی با توجه به این‌که شرایط امامت بیشتر متناسب با ویژگی‌های مرد است، تصدی امامت به مردان سپرده شده است.

بیان این نکته نیز لازم است که در مذاهب اسلامی فقهایی هم‌چون محمد غزالی (ر.ک: غزالی، ۲۰۰۷: ۵۲-۴۹) و دیگران پیدا شده‌اند که مخالف امامت زن نبوده‌اند. استدلال این علما بر اساس آیات خلافت هم‌چون «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه، آیه ۷۱) و استناد به واقعه جمل و عملکرد عایشه و داستان ملکه سبا و تجارب تاریخی بوده است؛ اما این استدلال‌ها نقض شده و طرفداران زیادی ندارند.

در مسئله امامت جماعت زن نیز با توجه به عفاف و حریم شخصی زنان و مردان، نظر مشهور میان علمای مذاهب فقهی اسلامی چنین است که امامت جماعت زن برای زن مجاز است؛ هر چند برخی از فقهای اهل سنت جواز اقتدا را به معنای استحباب اقتدای زن به زن دانسته، برخی جواز اقتدا را همراه با کراهت تلقی نموده، برخی بین نمازهای واجب و مستحب تفصیل قائل شده و برخی نیز به عدم جواز اقتدا فتوا داده‌اند.

هم‌چنین اغلب فقهای معاصر امامیه از مجموع روایات شیعه درباره امامت جماعت زن فقط برای زنان، فتوا به جواز داده و تصریح نموده‌اند: جایز است (امام خامنه‌ای، ۱۴۰۰: ۱۶۷، مسئله ۶۰۶) و بلکه در صورت وجود شرایط برای زن و نبود مرد، با توجه به روایات اهمیت نماز جماعت و آثار آن و نیز روایات خاص درباره امامت زن برای زن، گفته‌اند: بهتر آن است که زنان نماز را به جماعت امام زن بخوانند.

نتیجه‌گیری

در مذاهب چهارگانه اهل تسنن، تصدی زن به امور سیاسی و اجتماعی از لحاظ فقهی با استناد به روایات و تفسیرهای قرآنی و خلقت ذاتی زن رد شده است؛ ولی در مذهب تشیع، هر چند علمای قدیم متفق القول با مذهب اهل تسنن بودند؛ ولی علمای معاصر این حرکت را تکمیل کرده و

ضمن تأکید بر اهمیت جایگاه اجتماعی - سیاسی زن، بیان نموده‌اند که به سختی می‌توان جواز رهبری و ولایت بر جامعه اسلامی بر زنان را ثابت کرد، چون اصل عدم ولایت انسانی بر انسان دیگر است؛ مگر این‌که دلیلی مبنی بر خارج شدن طیفی از این اصل وجود داشته باشد.

از طرف دیگر، در این‌که گروهی از مردان با شرایط خاصی از تحت شمول این اصل خارج شده‌اند، شکی نیست ولی در اینکه آیا زنانی که دارای آن شرایط باشند نیز از تحت این اصل خارج شده‌اند یا نه، تردید وجود دارد و تا زمانی که یقین به خروج آنان از تحت این اصل حاصل نشود، این اصل هم‌چنان بر زنان حکومت دارد؛ پس با این فرض، زن نمی‌تواند رهبر یا مرجع و یا قاضی القضاات باشد؛ مگر آن‌که به قوانینی دسترسی پیدا شود که آنان را به طور یقین از تحت این اصل خارج کند، چنان‌که برخی از مراجع تأکید نموده‌اند در فرض شرایط خاصی هم‌چون اصلح بودن زن و یا نبودن مردان واجد شرایط، زن می‌تواند به رهبری یا امامت برسد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. أنور، حافظ محمد (۱۹۹۹). *ولاية المرأة في الفقه الإسلامي*. رياض: مؤسسة دار بلنسية للنشر والتوزيع.
۳. ابن جوزي، أبو الفرج عبدالرحمن (۱۴۱۸). *كشف المشكل من حديث الصحيحين*. رياض: دار الوطن.
۴. ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي (۱۳۷۹). *فتح الباري شرح صحيح البخاري*. المصحح: محب الدين الخطيب. بيروت: دار المعرفة.
۵. ابن حزم اندلسي، علي ابن احمد (۱۴۱۶). *الفصل في الملل والأهواء والنحل*. بيروت: دار الكتب العلمية.
۶. ابن قدامة المقدسي، عبدالله (۱۴۰۴). *المغني و الشرح الكبير على متن المقنع*. بيروت: دار الفكر.
۷. امام خامنه‌ای، سید علی (۱۴۰۰). *اجوبة الاستفتاءات*. چاپ ۱۳. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۸. تارنمای امام خامنه‌ای. به نشانی: <https://khamenei.ir>
۹. ایچی، میر سید شریف (۱۳۲۵). *شرح المواقف*. قم: منشورات الشریف الرضی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *زن در آیینه جلال و جمال*. قم: دار الهدی.

تحليلی تطبیقی بر مسئله ولایت زنان... / ۹۳

۱۱. الدمشقي العثماني الشافعي، محمد بن عبدالرحمن (۱۴۰۷). رحمة الأمة في اختلاف الأئمة. بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۲. طاهري، حبيب الله (۱۴۱۸). حقوق مدني. چاپ ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۱۳. طباطبائي، سيد محمد حسين (۱۴۱۷). الميزان في تفسير القرآن. چاپ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۱۴. الطحطاوي، احمد بن محمد (۲۰۱۷). حاشية الطحطاوي على الدر المختار شرح تنوير الأبصار في مذهب الإمام أبي حنيفة النعمان. بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۵. طوسي، محمد بن حسن (۱۴۰۷). الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۱۶. غزالي، امام محمد (۲۰۰۷). السنة النبوية بين اهل الفقه واهل الحديث. قاهره: دار الشروق.
۱۷. الفاسي، محمد بن أحمد (۱۴۳۲). الإتيقان والإحكام شرح تحفة الحكام في نكت العقود والأحكام. قاهره: دار الحديث.
۱۸. فخر رازي، محمد بن عمر (۱۴۲۱). التفسير الكبير. بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۹. قرطبي، شمس الدين (۱۳۸۴). الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي). المحقق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش. قاهره: دار الكتب المصرية.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.